

به فرمان آتش ایست دهید !

ژانویه 2011

جامعه‌ی ایران چندی است در جریان دگرگونی‌هایی قرار گرفته است که هر روز شتاب بیشتری می‌یابد. این دگرگونی‌ها بازتاب کوشش مردمی است که در راه پیاده کردن خواست‌های دموکراتیک و دیرینه‌ی خود هر چه استوارتر و سنجیده‌تر گام برمی‌دارند.

پاسخ زمامداران جمهوری اسلامی به این خواست‌های برحق و رو به رشد، چیزی نبوده است جز سرکوب گسترده. نگرانی اما اینجاست که هم زمان با استواری بیشتر رهروان راه آزادی و آبادی ایران، شیوه‌های سرکوب بی‌رحمانه‌تر و خونین‌تر می‌گردند. در چند ماه گذشته نشانه‌های این روند را می‌توان در آینه‌ی افزایش شمار بازداشت‌ها و اعدام‌ها نگرست. واپسین آتش افروزی‌ها در پیوند است با صدور فرمان مرگ در سیاهچال‌های ایران و از آن میان در زندان‌های زاهدان و تهران، و هم چنین، زمینه‌سازی برای صدور فرمان آتش برای چند مبارز دیگر در بند. موج نوین بازداشت‌ها، محاکمه‌های بیدادگرانه و کشتارهای کینه توزانه، همزمان است با اجرای طرح "تحول اقتصادی و حذف یارانه‌ها"، و بنا به گزارش رسانه‌های درون و برون مرزی، نظامی کردن هر چه بیشتر شهرها و زیر فشار گذاشتن روزنامه‌نگاران داخلی و خارجی و کنشگران فرهنگی و اجتماعی. فریبرز رییس دانا، عضو کانون نویسندگان ایران یکی از دستگیرشدگان یورش‌های تازه‌ی ماموران امنیتی است.

در این راستا "مانورهای" تازه برای سرکوب "شورش‌های" خیابانی در ایران، که یاد "رزمایش دوازده هزار نفری بسیجیان در تهران" پیش از انتخابات سال هشتاد و هشت را زنده می‌کنند نیز، نه تنها نشان از آمادگی بیشتر مردم برای پیگیری خواست‌های‌شان دارد، بلکه از برنامه‌ریزی خشونت‌آمیزتر "نظام" خبر می‌دهد. آماج این فرمان‌های مرگ و "مانورهای" ضد "شورش"، همانند گذشته ایجاد ترس در میان رهروان راه آزادی، پیش‌گیری از ژرفش جنبش مردمی و ادامه‌ی تاراج درآمدهای ملی است.

ما امضاء کنندگان این متن ضمن محکوم کردن موج نوین سرکوب‌ها، همه‌ی رهروان راه آبادی کشور را فرامی‌خوانیم تا با کنش‌های مبتکرانه‌تر و کاراتر، خشونت لگام گسیخته‌ی زمامداران جمهوری اسلامی را به ابزاری برای روشنگری و سازمان دهی گسترده‌تر مردمان تبدیل کنند. پایداری دلیرانه‌ی مبارزان در بند راهنمایی است برای همه‌ی رزمندگان جنبش. این پایداری‌ها، "پایان شب سیاه" را ندا می‌دهند.

در پایان بخشی از نوشته‌ی آزادیخواه انقلاب مشروطه، سلطان العلمای خراسانی، که برای این نوشتار "در باغشاه او را هر شب شکنجه می‌کردند و سپس نیز به انبار فرستادند که در آنجا به چاهش انداختند و بدبخت با سختی بدرود زندگی گفت"، را بازگو می‌کنیم. او گویی امروز خطاب به ولی فقیه می‌گوید:

"خوب است قدری از مستی سلطنت به هوش آمده، چشم باز کرده، نظری به دولت خود و باقی دولت‌ها بنمایی. آیا تمام سلاطین عالم از وظیفه و شغل خود خارج شده مشغول قصابی گشته‌اند؟ آیا تمام ملل مثل ملت بخت برگشته‌ی ایران اسیر ظلم و شهوت نفسانی پادشاه خود هستند؟ ... مگر نهمیده که هیچ سلطانی با رعیت نمی‌تواند طرف شود".

امضاءکنندگان: